

درباره اینکه عنوان این مسئله را چه چیزی قرار دهیم اختلاف است. حضرت امام در این باره می‌نویسند:

«تختلف تعبيرات القوم في عقد المسألة:

فقد يقال: إن النهي عن الشيء هل يقتضى الفساد؟

و قد يقال: إن النهي عنه هل يدلّ عليه؟

و لا يخلو كلا التعبيرين عن المسامحة، فإنّ الاقتضاء بالمعنى المتفاهم به عرفاً لا يناسب المقام، لأنّ النهي لا يكون موجبا و مؤثرا في الفساد، بل إمّا أن يكون دالا عليه كما يدعى بعضهم، أو كاشفا عن مبغوضيّة متعلّقه، و هي تنافي الصّحة، كما يدعى الآخر، من دون أن يكون النهي بما له من المعنى مقتضيا لذلك، اللهمّ إلاّ أن يراد بالاقتضاء معنى آخر.

و كذا لا يناسب التعبير بالدلالة، لأنّ الدلالة اللفظيّة - كما هو ظاهر العنوان - و لو بنحو الالتزام على فرض كون الدلالة الالتزاميّة لفظيّة، لا تشمل الملازمات الخفيّة العقليّة، بل لا بدّ في الالتزام من اللزوم الذهنيّ. مضافا إلى أنّ المدعى في اقتضاء النهي ليس مقصورا على الدلالة اللفظيّة.

لهمّ إلاّ أن يراد بها مطلق الكشف و لو بنحو اللزوم الخفيّ، و لهذا غيرنا عنوان البحث إلى الكشف، حتّى يعمّ الدلالات اللفظيّة و اللوازم العقليّة الخفيّة، و الأمر سهل.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. تعبیر «اقتضاء» خوب نیست چرا که:
۲. اقتضاء عرفاً به معنای موجب شدن و تأثیر است در حالیکه کسی نمی‌خواهد بگوید که نهی علت فساد است، بلکه اگر کسی قائل به فساد است نهی را دال<sup>۲</sup> و کاشف<sup>۳</sup> از مبغوضیت متعلّق (منهی عنه) می‌داند و می‌گوید که مبغوضیت با صحت منافات دارد.
۳. پس این تعبیر خوب نیست مگر اینکه، «اقتضاء» را به معنای دیگر (غیر از متفاهم عرفی بدانیم)
۴. تعبیر «دال» هم خوب نیست چرا که:

۱. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۱۴۹

۲. مرحوم عراقی در مقالات الاصول، ج ۱، ص ۱۳۵

۳. مرحوم عراقی در نهاية الافکار، ج ۲، ص ۴۵۲؛ مرحوم حائری در درر الفوائد، ج ۱، ص ۱۵۷



۵. دلالت، ظاهر در دلالت لفظی است (اعم از دلالت مطابقی و التزامی -البته اگر دلالت التزامی را از زمره دلالت های لفظی بدانیم-) و دلالت یک شیء بر لوازم خفیه عقلیه [لازمه های غیر بین] از زمره دلالت های لفظی نیست.

۶. بلکه چه بسا بتوان در دلالت التزام هم به «لزوم ذهنی» قائل شد که خارج از دلالت لفظی است. (اگر کسی «اقتضاء نهی بر فساد» را از زمره ی دلالت التزامی بداند)

۷. مضافاً: کسانی که قائل به «اقتضاء النهی الفساد» هستند فقط از راه دلالت های لفظی نرفته اند.

۸. مگر اینکه بگویند مراد از «دلالت» در این بحث، مطلق کاشفیت است (که شامل دلالت بر لوازم خفی هم بشود)

۹. ولی ما عنوان بحث را چنین قرار داده ایم: «فی أن النهی عن الشيء هل يكشف عن فساد»

ما می گوئیم:

اگر فقط نهی را کنایه از «حرمت» بگیریم، می توانیم «اقتضاء» را به معنای مصطلح بدانیم و عنوان را چنین تصویر کنیم: «هل الحرمة تقتضي الفساد أم لا؟»



## مقدمه چهارم: آیا مسئله، یک مسئله لفظی است؟

مرحوم آخوند در این باره می نویسد:

«إنه لا يخفى أن عد هذه المسألة من مباحث الألفاظ ، إنما هو لأجل إنه في الأقوال قول بدلالته على الفاسد في المعاملات ، مع إنكار الملازمة بينه وبين الحرمة التي هي مفاده فيها ، ولا ينافي ذلك أن الملازمة على تقدير ثبوتها في العبادة إنما تكون بينه وبين الحرمة ولو لم تكن مدلوله بالصيغة ، وعلى تقدير عدمها تكون منتفية بينهما ، لإمكان أن يكون البحث معه في دلالة الصيغة، بما تعم دلالتها بالالتزام ، فلا تقاس بتلك المسألة التي لا يكاد يكون لدلالة اللفظ بها مساس، فتأمل جيداً.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. برخی که این بحث را از زمره مباحث الفاظ (دلالت لفظیه) دانسته‌اند دلیلشان آن بوده است که در میان اقوال مطرح شده در مسئله، قولی است که می‌گوید:
۲. ملازمه عقلی بین حرمت و نهی از معاملات و فساد معاملات برقرار نیست ولی صیغه نهی دلالت بر فساد دارد [یعنی چنین نیست که نهی حرمت را ثابت کند و بعد؛ از ملازمه بین حرمت و فساد، فساد نتیجه گرفته شود]
۳. [إن قلت: (و لا ينافي)] این قائل اگر چه در معاملات به دلالت صیغه نهی قائل است، ولی در مورد عبادات می‌گوید: «اگر بین حرمت عبادات و فساد عبادات ملازمه عقلی بود، عبادت فاسد است (حتی اگر حرمت از صیغه ناشی نشده باشد) و اگر ملازمه عقلی نبود، عبادت فاسد نیست (یعنی در عبادات نمی‌توان فساد را از صیغه نهی استفاده کرد)» پس معلوم می‌شود این قائل بحث را بحث لفظی نمی‌دانسته است.
۴. [قلت:] این سخن منافاتی با لفظی بودن دلالت ندارد. چرا که شاید مراد این قائل، در عبادات، (که می‌گوید صیغه بر حرمت دلالت دارد و حرمت با فساد ملازم است) دلالت التزام را هم در بر بگیرد و لذا در عبادات هم، سخن ایشان مربوط به دلالت لفظیه باشد.

۱. کفایة الاصول، ص ۱۸۰

۲. کلام شیخ انصاری در مطارح الانظار



۵. پس بالاخره این بحث با لفظ ارتباط دارد چرا که حرمت از صیغه فهمیده می‌شود و شاید همان صیغه ای که به دلالت مطابقه، حرمت را می‌رساند، به دلالت التزام، فساد را ثابت کند.
۶. و این با بحث اجتماع امر و نهی فرق دارد که اصلاً کاری به دلالت التزام نداشت.

